

## ارزش‌های تاریخی و اسطوره‌ای

# شاهنامه

○ فریبهرز سجادی

شاهنامه اثر بزرگ و جاودان حماسه‌سرای بزرگ ایران، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی می‌باشد. مهمترین منبع برای شناخت فردوسی، بدون شک خود شاهنامه است. او در جای جای شاهنامه اشاره‌هایی راجع به خویش دارد.

آنچه درباره فردوسی از شاهنامه استنباط می‌شود و می‌توان به صححتش یقین داشت، این است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق. در طوس به دنیا آمد.<sup>۱</sup> عروضی سمرقندی در چهارمقاله آورده است: «ابوالقاسم منصورین حسن طوسی، مشهور به فردوسی، در قریه باز در ناحیه طلبران شهر طوس، بدینا آمد». <sup>۲</sup> ژول مول، محقق فرانسوی، تولد فردوسی را در سال ۳۲۹ ه.ق. و تلکه، دانشمند آلمانی در سال ۳۲۲ ه.ق. دانسته‌اند. هر چند که به سال‌های ۳۲۴ و ۳۳۱ ه.ق. نیز اشاره می‌شود.<sup>۳</sup>

«مذهب فردوسی شیعهً معتعلله، خانواده‌اش دهقان و شیوه فکریش شعویه بوده است».<sup>۴</sup> واقعهٔ مرگ فردوسی را در سال ۴۱۱ ه.ق. در سن ۹۳ سالگی و پس از یازده سال از اتمام شاهنامه، نوشته‌اند<sup>۵</sup>، لیکن اسلامی ندوشن معتقد است که وفات فردوسی در حدود هشتاد سالگی رخ داده است.<sup>۶</sup>

### زمینه‌های نگارش شاهنامه:

«هر ملت بزرگ باستانی برای دوران تکوین خود حماسه‌ای دارد که باید به دست شاعری زبردست زیانده و پرورده شود. تاریخ مخصوص، از روح و آب و رنگ بی‌بهره است، گرد و خاک قرون بر خود دارد و به عالم مردگان متصل است، اما حماسه، تاریخ زنده است و نماینده روح ملتی که هنوز نمرده است. پهلوانان حماسه، شعله مرموز حیات جاودان یک قوم را در خود دارند. ایرانیان دوره ساسانی با این داستانها ریشه خود را می‌یافتدند، آغاز دنیا و آغاز تمدن را از کشور خود می‌دانستند و نیاکان خویش را جهاندارانی می‌دیدند که از دیرباز بر دنیا سروری کرده بودند. از آنان، درس خوب زندگی کردن و قهرمانانه مردن می‌آموختند. این خود پرمعناست که داستانهای باستانی ایران، در دوران یزدگرد شهرپیار، یعنی زمانی که شاهنشاهی ساسانی در آستانه غروب کردن بوده، به نام «خدایانمه» تدوین گردید. شاید دل‌هایی در آن زمان گواهی داده بود که بزودی از همه شکوه گذشته جز داستان، چیزی در دست نخواهد ماند.



زمینه فکری لازم برای ارزیابی مجدد و تنظیم دوباره اخبار پادشاهان ایران،  
بعد از اسلام در زمان دولت سامانی (۳۸۹-۲۷۹ ه.ق.) فراهم گردید

اسلامی ندوشن: «هر ملت بزرگ باستانی برای دوران تکوین خود حمامه‌ای دارد که  
باید به دست شاعری زبردست زیانده و پرورده شود. تاریخ مضبوط،  
از روح و آب و رنگ بی‌بهره است، گردو خاک قرون بر خود دارد و به عالم مردگان  
متعلق است، اما حمامه، تاریخ زنده است و نماینده روح ملتی که هنوز نمرده است

**مذهب فردوسی شیعه معتزله، خانواده‌اش دهقان و  
شیوه فکری اش شعوبیه بوده است**

بحای مانده، همان است که در شاهنامه فردوسی آمده،  
ایيات شاهنامه دقیقی طوسی از دوره پادشاهی گشتابس  
آغاز می‌شود و با شرح جنگ‌های ایران و سرزمین توران  
در عهد ارجاسب و ظهور و ترویج آینین زرتشت خاتمه  
می‌پابد. عدد این ایيات به دو هزار و بیست می‌رسد، اما  
به نوشته بیرونی در آثار الباقيه، دقیقی بیش از این تعداد  
شعر سروده است.<sup>۱۲</sup>

«هم او بود گوینده را راهبر

که شاهی نشاید بر گاه بر»<sup>۱۳</sup>  
چون دقیقی درگذشت، فردوسی کار او را ادامه داد.  
فردوسی احتمالاً به دلیل درک نیاز ملی و تمایل مردم  
به داشتن حمامه منظوم پیشینیان و نیز تحریر کتابی  
راهمنا و پندامیز، به سرودن شاهنامه همت گماشت. اما  
چنانکه در مباحث پیشین دیدیم، در اوآخر وضع معیشت  
مختل شد و در اندیشه آن افتادن نا از قبل آن اجر مادی  
نیز برد و نگران آن بود که مبادا همانند دقیقی عمرش  
به پایان رسیده و کتابش را به اتمام نرساند، چنانکه  
خود گوید:

«پرسیدم از هر کسی بیشمار

مگر خود درنگم نباشد بسی  
باید سپردن به دیگر کسی

و دیگر که گنجم وفادار نیست

همان رنخ را کس خردیار نیست»<sup>۱۴</sup>

چنانکه گفته‌یم فردوسی از بیم آنکه به سرنوشت دقیقی  
دچار شود به فکر افتاده تا شاهنامه را به محمود غزنوی  
تقدیم کند، تا در مقابل، صله‌ای با ارزش دریافت دارد.  
در آن زمان تقدیم اثر به پادشاهان مرسوم بوده است،  
یکی به خاطر صله و دیگری به خاطر آنکه در اثر لطف  
پادشاه، اترش تا سالیان سال باقی می‌ماند. فردوسی  
معتقد بود بزرگترین کتاب زبان فارسی را بوجود آورده  
است، چنانکه در مدح اثر خود گوید:

«نگه کن که این نامه تا جاودان

درخشی شود بر سر بخردان»<sup>۱۵</sup>  
پس لازم بود که مقتدرترین شخص زمان با  
پرداخت گران‌ترین صله‌ها به آن، بزرگی آن را تصدیق  
کند. گذشته از این، چنین به نظر می‌رسد که فردوسی  
در آغاز، نسبت به محمدحسن ظلی داشته است و طی  
بیست سالی که شاهنامه سروده می‌شده، امیری پا بر جا  
و با حشمت در خراسان نبود که شایسته آن باشد که



بالاخره فردوسی طوسی (متوفی ۴۱۶ یا ۴۱۶ ه.ق.)

که در شاهنامه خود از یک متن منثور فارسی خدایانه  
(۲۴۶ ه.ق.)، تحریر شده توسط چهارتزن روزشته  
پیروی کرده است — بقیه نیز مبنای کار خود را

خدایانه‌های عصر ساسانی قرار داده‌اند. بنابرین نظر نلذکه،  
این قتبیه از میان مورخین مذکور، تنها نویسنده‌ای است

که ترجمة این مقطع را در تدوین اثر خود، در اختیار داشته  
است و دیگران از آثار دستکاری شده او استفاده کرده‌اند.

اما اهتمام به گردد اوری حمامه‌های ملی همچنان ادامه  
یافت. تنظیم شاهنامه جدید که کاری ناتمام از آب درآمد،

به دست ابومنصور محمدبن احمد دقیقی طوسی  
انجام گرفت. زمان تولد او نامعلوم است و وفاتش را  
بین سالهای ۳۶۶-۷۰ ه.ق. نوشته‌اند. دقیقی، معاصر  
ابوالصالح منصور سامانی (متوفی ۳۶۵ ه.ق.) بود و قتل  
ناگهانی او که به دست غلام ترک نژادش صورت گرفت،  
کار سرودن شاهنامه را مختل کرد. آنچه از اشعارش

پس از فتح ایران از جانب اعراب مسلمان خدایانه از  
زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید.<sup>۱۶</sup> دهقانان یا  
خداآنوان اندیشه‌های اجتماعی عامیانه و ناقلان  
روایات‌های تاریخی، که با گذشت زمان توanstند خود را  
با شرایط سیاسی دین جدید (اسلام) سازگار کنند،  
داشته‌های ارزشمند و درخور توجه آنان در شکل  
بخشیدن شاهنامه‌های منثور و منظوم، نقش عمده‌ای  
ایفا کرد.<sup>۱۷</sup> اما گذشت زمان، تنوع روایات موجود در آثار  
تاریخی که مأخذ آنها مطالب خدایانه بود، تفاوت  
ترجمه‌ها را آشکار ساخت. این پدیده معلول دخل و  
تصرفاتی بود که هنگام نقل مندرجات متون پهلوی و  
ترجمه آنها به زبان عربی، انجام گرفته بود.

بدون شک، بن مایه‌های تاریخی مورد استفاده  
در آثار بسیاری از مورخین قرون اولیه اسلامی که حاوی  
اخبار سلسله‌های پادشاهی ایران باستان بودند، از  
ترجمه‌های ناهمگون خدایانه‌های مکتوب و حکایات  
عامیانه که همچنان سینه به سینه نقل می‌شد،  
موجودیت خود را حفظ نمودند. مزیت این داستان‌ها در  
نقل حواتی بود که در کتب رسمی نشانی از آنها یافت  
نمی‌شد. حافظان این میراث فرهنگی طبقه‌ای از  
دهقانان بودند که ساقیه آنان به عصر دولت ساسانی  
می‌رسید.<sup>۱۸</sup> زمینه فکری لازم برای ارزیابی مجدد و تنظیم  
دوباره اخبار پادشاهان ایران، بعد از اسلام در زمان دولت  
سامانی (۲۷۹-۳۸۹ ه.ق.) فراهم گردید. به تشویق و  
همت ابومنصور عبدالرزاقد، حاکم طوس و سپه‌سالار

خراسان، جمع اوری اولین شاهنامه منثور در سال ۲۶۰ ه.ق.  
پایان یافت، که آن براساس خدایانه‌های ساسانی که به  
عربی ترجمه شده بود، تدوین گردید.<sup>۱۹</sup>

استفاده از خدایانه و ترجمه آن از زبان پهلوی  
میانه به عربی در تدوین کتب تاریخی پس از اسلام با  
جدیت دنبال شد. این مقطع (متوفی حدود ۱۴۰ ه.ق.)  
تحریری از خدایانه را برای اولین بار به عربی درآورده  
بود. خدایانه در قرن‌های نخستین دوره اسلامی شهرت  
بسیاری داشت برخی از کتابخانه‌های تاریخی خودسرانه تغییراتی در  
متن آن داده و با فروختن مطالبی آن را دستکاری کردند. علاوه  
بر این مقطع، این قتبیه (متوفی ۲۷۴ ه.ق.)، دینوری (متوفی  
۲۸۲ ه.ق.)، طبری (متوفی ۳۱۱ ه.ق.)، مسعودی (متوفی  
۳۴۵ ه.ق.)، حمزه اصفهانی (متوفی ۳۵۶ ه.ق.)، نعیانی  
(متوفی ۴۳۰ ه.ق.)، بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه.ق.)،

از مورخین قرون اولیه اسلامی که حاوی اخبار سلسله های پادشاهی ایران باستان بودند،  
از ترجمه های ناهمگون خدا نامه تامین می گردید

بنابر نظر نلدکه، این قتبیه تنها مورخی است که ترجمه عربی این مقطع از خداینامه را در تدوین اثر خود، در اختیار داشته است

با اینکه شاهنامه اثری حماسی است، گاهی براساس آن، بهتر از منابعی که تاریخ، شموده می‌شوند، می‌توان از مناسیات اجتماعی در دوران ساسانیان آگاه شد.

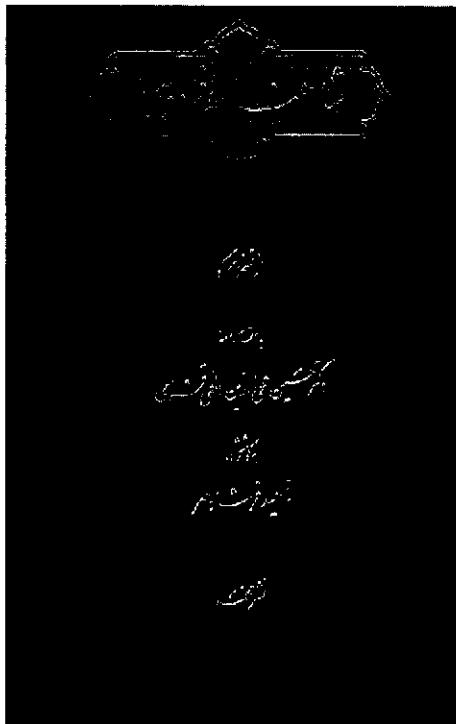
ویژگیهای شاهنامه

«چهار خصیصه مهم در شاهنامه مشاهده می‌شود، اول آنکه این کتاب سند قومیت و نسب نامه مردم ایران است و ریشه‌های آنان را تا گذشته‌های افسانه‌ای می‌گستراند و پنجه‌های این ملک را ببروی افق پهناور زمان می‌گشاید. دوم آنکه شاهنامه عصاره و چکیده تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است. ما هیچ کتاب دیگری سراغ نداریم که طبیعت‌های قلب ایران قدریم را به این روش‌نمی‌و دقت ثبت کرده باشد. شاهنامه هرچند آمیخته به افسانه باشد، ازش آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ‌های خشک و بی‌روح بیشتر است، چه تاریخ به صورت وقایع‌نگاری صرف، سلسله وقایعی است که بیشتر جنبه مویمایی دارند، در حالی که افسانه‌ها، آنگونه که در کتابی چون شاهنامه آمده‌اند، کشش و کوشش زنده یک ملت را بنان می‌کنند.

سوم آنکه شاهنامه یک کتاب انسانی است، نه تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر پوینده را می‌سراید که با سرنوشت قهار، دست و ینجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد و می‌کوشد تا معنا و حیثیت در زندگی خاکی خود بگذارد. شاهنامه مانند هر کتاب بزرگ دیگری، از یکسو تعارض و از سوی دیگر تعادل بین جسم و روح را می‌سراید. تعارض بدین معنی که بشر یا پیند وضع محدود خاکی خویش است، به جسم آسیب‌پذیر خود وابسته است، فرسوده و درمانده می‌شود، علیل می‌گردد و می‌میرد و از سوی دیگر روح آرزوپرور و پنهانوار و اوج گیرنده است و طالب کمال و رهایی است، در این کشمکش بین جسم و روح، بشر فرزانه متهور ننمی‌شود، بلکه می‌کوشد تا تعادلی بیابد، آئین درست نزدگ. آن است.

چهارم آنکه شاهنامه یک اثر بی نظیر ادبی است.  
شاید تعداد کتاب هایی که به این عظمت باشند، در  
اصل از این جمله نباشند.»<sup>۲۳</sup>

تعداد اشعار کنونی شاهنامه ام، ارقام متفاوتی را نشان می دهد. امروزه، صscient هزار بیت اولیه که فردوسی قرار گرفته باشد بسیار زیاد است. این بیت ها، دیناری از سلطان بود به ازای هر یک از آن بیت ها، دیناری از سلطان بگیرید، در مجموعه های جامع پنجه و پنج هزار بیت که در دوری شده است. علاوه بر این بعضی نسخ ۵۲ هزار بیت و بعضی ۴۸ هزار بیت اشاما، مرشد.



ساهنمنامه اثری حماسی است، گاهی براساس آن، بهتر از نسبی که تاریخی شمرده می‌شوند، می‌توان از مناسبات اجتماعی در دوران ساسانیان آگاه شد.

فردوسي با استفاده از خدای نامک احلاعاتی را  
لست می‌آورد که پیشینیان وی همچون طبی و بلعمی  
نها را نادیده گرفته بودند.<sup>۹</sup> متن شاهنامه احتمالاً در  
چهار سده اول پس از مرگ فردوسی تغییر شکل زیادی  
افت. تصویر م‌شود دیسا ۸۳۸ هـ. ق. در دربار

ایسکنر تیموری به تدوین متن انتقادی شاهنامه می‌دارت روزیه باشند. **تهدود نلذکه** با تردید زیاد باکار متن شناسان را باری بایسکنر برخورد می‌کند. به عقیده او فعالیت آنها منحصرآ به آماده کردن نسخه نفیس، مزین، مینیاتورها و نوشتن مقدمه بوده است.<sup>۲۴</sup> در قرون وسطی، شاهنامه همراه با زبان‌های شرقی، غربی، گرجی، گجراتی، ترکی، زبان‌هندی و در دوران اخیر به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است.<sup>۲۵</sup>

بیت و بعضاً ۴۸ هزار بیت را شامل می شود.<sup>۲۳</sup>

شاہنامه تقدیم او گردد. لذا فردوسی خود می گوید بیست  
سال سخن نگاه داشته، آنگاه که محمود تازه نفس، فعال  
و نوبده‌هندۀ می‌آید و بر تخت سلطنت می‌نشیند،  
فردوسی تصور می‌کند که همان کسی است که چشم  
به راهش داشته است.

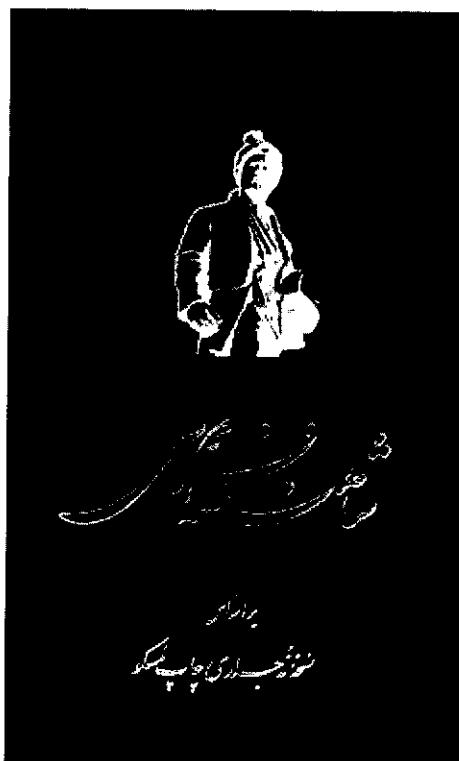
دوران پیری و افتادگی را در آرامش گذراندن و  
گشایش مادی برای به پایان بردن شاهنامه، از انگیزه‌های  
فردوسی برای دریافت صله از سلطان بوده است. احتمالاً  
حتی زمانی که فردوسی شاهنامه را مرسوده با ویژگی و  
اسلوب و زبان شعری سرشار از لغات کهن، از تأییفات  
دبیران متمایز بوده است. با گذشت زمان بخشی از  
واژه‌های فردوسی باز هم منسوخ گردید. موضوعات  
بسیاری از داستان‌های شاهنامه بیش از فردوسی شهرت  
و رواج داشتند و شاهنامه وی پس از تألیف، شهرت وسیعی  
یافت و به دفعات رونویسی گردید، در نتیجه متن شاهنامه  
در معرض تغییر و تحریف جدی در همان سده‌های  
نخست، رس از مرگ مُفَاق، قارگفت.<sup>۱۰</sup>

فردوسي به هنگام سروdon شاهنامه، از منابع خطی گوناگون (علاوه بر اثردقیقی) استفاده کرده است و به روایات عربی خدای نامه نیز آگاه بوده است. یا، مبرترین احتمال می‌دهد که ترجمه شعری خدای نامک نیز به زبان پارسی نوین بوده و شاعر در بهره‌گیری از آن درنگ نکرده است. روایات شفاهی که بواسیله نقلان و سرایندگان در بین مردم گسترش یافته بود، گروه دوم منابع را تشکیل می‌دهد. داشمندان از مذکورها پیش به این نکته توجه داشته‌اند که در شاهنامه، داستان اردشیر تقدیرپس و اوازه به واژه با کارنامک<sup>۱۷</sup> مطابقت دارد. تقدیرورنلدکه چنین می‌اندیشد که کارنامک شالوده بخش مربوط شاهنامه را تشکیل می‌دهد. هنگام مقایسه متن شاهنامه با آثاری چون تاریخ بلعمی و اخبار الطوال دینوری، همانندی جزیی در اطلاعات دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که سرجشمه داستانها یکی است و احتمالاً این سرجشمه همان نسخه خطی خدای نامک است. هر چه به پایان شاهنامه نزدیک می‌شویم، آنچه که درباره ساسانیان سخن به میان می‌آید، فردوسی کوشیده است که رویدادهای تاریخی صرف را ارائه دهد و از روایت‌های این بخش بکاهد.<sup>۱۸</sup> در این قسمت اوضاع اجتماعی با نیروی بیشتری تحلیل پیدا می‌کند. با اینکه

اسلامی ندوشن: شاهنامه هر چند آمیخته به افسانه باشد، ارزش آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ‌های خشک و بی‌روح بیشتر است، چه تاریخ به صورت واقع‌نگاری صرف، سلسله وقایعی است که بیشتر جنبه مومیایی دارد، در حالی که افسانه‌ها، آنکونه که در کتابی چون شاهنامه آمده‌اند، کنش و کوشش زنده یک ملت را بیان می‌کنند

از نظر تقسیم‌بندی موضوع، شاهنامه بر سه قسم استوار است:

نخست بخش اساطیری که از آغاز کار کیومرث تا آخر داستان گشتناسب و خانمه کار رستم ادامه می‌یابد و سراسر آن حالت افسانه دارد... قسمت دوم، از سلطنت بهمن تا آغاز دوره ساسانیان است که آن هم جنبه اساطیری دارد، لیکن اساس آن تاریخی و سراسر حماسی است و به قسمت پهلوانی شاهنامه هم معروف است.... و قسمت سوم بخش تاریخی آن است که تمام آن شامل سرگذشت پادشاهان سلسله ساسانی می‌باشد و افسانه آن بسیار کم است



- ۴- اسلامی ندوشن: پیشین، ص ۵۱.
- ۵- فردوسی طوosi، پیشین، به تصحیح ژول مول، ج ۱، ص ۹.
- ۶- اسلامی ندوشن، پیشین، ص ۱۱.
- ۷- اسلامی ندوشن، پیشین، ص ۱۴.
- ۸- فردوسی طوosi، پیشین، همان جلد ص ۱۸.
- ۹- همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹.
- ۱۰- فردوسی طوosi، پیشین، ج ۱، ص ۱۹.
- ۱۱- کریستن سن، آرتور: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آمزگار و احمد تفضلی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ج اول، ص ۸۴ و ۸۳.
- ۱۲- ر.ک: به: تلکه، پیشین، صفحات ۳۴ و ۳۵؛ ریکا پیشین، ص ۹ و ۲۴۸.
- ۱۳- فردوسی طوosi: شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطب، تهران، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۱۴- همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲.
- ۱۵- فردوسی طوosi، همان کتاب، به تصحیح حمیدیان، ج ۸، ص ۳۹۹.
- ۱۶- فردوسی طوosi، پیشین، ج ۱، ص ز.
- ۱۷- این کتاب یک داستان تاریخی است و حاوی مطالبی از اوضاع ایران بعد از درگذشت اسکندر و چگونگی تاسیس سلسله ساسانی توسعه ارتشی پاپکان است. این کتاب نمونه‌ای از وقایع نگاری عصر خود است و در آن رویدادهای تاریخی غالباً با مطالب افسانه‌ای توأم شده است. (بیات، همان کتاب، ص ۵۴).
- ۱۸- کولسینکف، پیشین، ص ۸۸.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۸۹.
- ۲۰- ر.ک: به: فردوسی طوosi، پیشین، ج ۱، ص ز؛ کولسینکف، پیشین، ص ۸۶.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۸۷.
- ۲۲- اسلامی ندوشن، همان کتاب، ص ۴ و ۵ و ۶.
- ۲۳- ریکا، همان کتاب، ص ۲۵۷.

جهت شایسته تقدیر هر ایرانی است که هویت شناخته شده خود را هم اکنون مدیون فردوسی می‌داند.

#### پاورقی :

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی: زندگی و مرگ پهلوان در شاهنامه، نشر آثار، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹.
- ۲- ر.ک: به: عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی؛ چهارمقاله، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی، نشرلیدن، بریل، بی جا، ۱۳۲۷، ه ۴۷؛ کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م.ر. یحییان، نشرآگاه، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳- ر.ک: به: فردوسی طوosi، ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح ژول مول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، جاپ ششم، ص ۷۹؛ یغمایی، حبیب: مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی، انتشارات انجمان آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴۱؛ ریکا، بان: تاریخ و ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۵۲.

از نظر تقسیم‌بندی موضوع، شاهنامه بر سه قسم استوار است: نخست بخش اساطیری که از آغاز کار کیومرث تا آخر داستان گشتناسب و خانمه کار رستم و ادامه می‌یابد، که سراسر آن حالت افسانه‌ای دارد و بسیاری از داستانها و نام اشخاص موضوع این افسانه‌ها از اوست و سایر کتب مقدس زرتشتیان گرفته شده است. قسمت دوم، از سلطنت بهمن تا آغاز دوره ساسانیان است که آن هم جنبه اساطیری دارد، لیکن اساس آن تاریخی و سراسر حماسی است و به قسمت پهلوانی شاهنامه هم معروف است که طی آن به جنگاوری‌های خاندان سام، زال و رستم و جنگ‌های ایران و توران برمی‌خوبیم و اشاره‌ای هم به پهلوانان دوره اشکانی (۲۴۷-۲۴۴) دارد. و اما قسمت سوم شاهنامه بخش تاریخی آن است که تمام آن شامل سرگذشت پادشاهان سلسله ساسانی می‌باشد و افسانه آن بسیار کم است. البته ابیات در خصوص اسکندر مقدونی، مختصراً در مورد شاهان اشکانی نیز به همراه سرگذشت کامل ساسانیان در این بخش مشهود است. همچنین حمله اعراب به ایران و سپاس و تقدیر فردوسی از کسانی که در تحریر شاهنامه به او باری رسانده‌اند و نیز شکوایه او، از بی توجهی سلطان محمود به او از اوراق و ابیات پایانی شاهنامه است.

اگر قرار باشد در چند سطر ارزش علمی شاهنامه جمع‌بندی گردد، باید گفت این اثر گرانقدر مجموعه‌ای از ادبیات بدیع و نفری است که در عین سادگی، اعتقادات، سنت و تاریخ یک ملت باستانی را به صورت عمیق و پرمحتوا بیان می‌کند. شاهنامه مملو از رشدات‌های قوم ایرانی است بی‌آنکه در آن جانبداری خاصی از ایرانی و غیرایرانی شده باشد و این از ویژگی‌های مهم آن است. فردوسی سعی کرده تا الفاظ و واژه‌ها را در جای خود به کار ببرد و با ایجاز و اختصار کامل ترین معانی را ارائه دهد و تعادل و تداومی را در جریان داستان‌های ایجاد کند. شاهنامه ضمن معرفی اعتقادات، آداب و سنت، افسانه‌ها و سرگذشت دلاوری‌های قوم ایرانی، به عنوان اثری بی‌همتا در تاریخ ادبیات ایران می‌درخشد، چه توانسته رودخانه مواج سرگذشت قوم ایرانی را که می‌رفت پس از هجوم اعراب به فراموشی سپرده شود به تلاطم درآورد و گذشته باستانی یک قوم کهنه را بیان نماید و به همین